

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء

سال دهم، شماره ۲، ۱۳۹۲، پیاپی ۲۰

نقد آرای ذهبی ذیل روایت‌های مستدرک حاکم درباره فضایل اهل بیت (ع)

علی رضا فخاری^۱

فرشاد منایی^۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۲۸

تاریخ تصویب: ۹۱/۴/۲۴

چکیده

در منابع روایی اهل سنت، فضایی بی‌شمار درباره اهل بیت عصمت و طهارت (ص) نقل شده و رجالیان و حدیث پژوهان این مکتب، دیدگاه‌هایی متفاوت درباره این نوع احادیث داشته‌اند. حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵ق.) در بخشی از کتاب خود به نام مستدرک، برخی فضایل اهل بیت (ع) را ذکر کرده است؛ در مقابل، ذهبی (م. ۷۴۸ق.) در کتاب تلخیص المستدرک، روایت‌های نقل شده از حاکم را نقد کرده و در نهایت، دسته‌ای از آن‌ها را تضعیف و ابطال کرده است. پرسش بنیادین این پژوهش، آن است که آیا ذهبی در نقد احادیث حاکم، روشی یکسان و دقیق داشته است یا خیر. دسته‌بندی و بررسی نظرهای ذهبی، بیانگر آن است که وی در تصحیح و تضعیف روایت‌ها، روشی یکسان نداشته و گاه نظرهایش دوگانه است و

۱. استادیار دانشگاه علامه طباطبایی fakhary_a@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی farshadma_ut@yahoo.com

اتقان لازم را نیز ندارد؛ مثلاً وی گاهی علت ضعف سند را بیان کرده و گاه بدون ذکر علت ضعف، حدیث را از تلخیص حذف کرده است. نادیده گرفتن آرای رجالیان پیشین در نقد روایت‌ها، از دیگر ضعف‌های ذهبی به‌شمار می‌رود و بیانگر روی‌کرد تعصب‌آمیز وی به بخشی از روایت‌های مندرج در منابع اهل سنت درباره فضیلت اهل بیت (ع) است. بدین ترتیب می‌توان گفت ذهبی در نقد احادیث فضایل اهل بیت (ع)، از روش علمی منحرف شده است و از این روی نمی‌توان به آرای وی اعتماد کرد.

واژه‌های کلیدی: مستدرک حاکم نیشابوری، ذهبی، جرح و تعدیل روایت، فضایل اهل بیت (ع).

۱. بیان مسئله

محدثان اهل سنت، مناقب و فضایلی بی‌شمار درباره اهل بیت (ع) و به‌ویژه امیرالمؤمنین علی (ع) نقل کرده‌اند. این فضایل آن‌قدر زیاد است که از احمد بن حنبل (م. ۲۴۱) نقل شده است: «برای هیچ‌یک از اصحاب رسول خدا فضایلی مانند فضایل علی آورده نشده است» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۴۲/۴۱۸)؛ باوجود این، برخی محدثان و رجالیون این مکتب در پی آن بوده‌اند که چنین احادیثی را با ضعف جلوه‌دادن آن‌ها طرد کنند و ناپذیرفتنی نشان دهند و از این ره‌گذر، بعضی فضایل اهل بیت (ع) را مردود اعلام کنند؛ مثلاً در کتاب *مستدرک حاکم نیشابوری*، برخی فضایل اهل بیت (ع) آمده است؛ سپس شمس‌الدین ذهبی در *تلخیص المستدرک*، این روایت‌ها را بررسی کرده و نظر خود را درباره درستی یا نادرستی آن‌ها بیان کرده است. حاکم نیشابوری در مجموع، ۲۵۸ روایت را درباره فضایل اهل بیت (ع) آورده است که از این میان، ذهبی ۳۳ روایت را حذف کرده و درباره ۴۹ حدیث سکوت کرده است. از روش ذهبی پیداست که او احادیثی را هم که

درباره‌شان سکوت کرده و نظری نداده، درواقع، ضعیف دانسته است. وی ۶۴ حدیث را تضعیف کرده و ۱۱۲ حدیث باقی‌مانده را صحیح دانسته است.

حال، این سؤال مطرح می‌شود که آیا روش ذهبی به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین رجالیون مکتب خلفا در تصحیح و تضعیف روایت‌های مندرج در مستدرک حاکم، مبتنی بر معیاری واحد بوده است یا اینکه برحسب متن و محتوای روایت‌ها، در آرای وی، دوگانگی دربارهٔ سند آن‌ها دیده می‌شود.

با توجه به غنای تألیف‌های این دانشمند درحوزهٔ علم رجال همچون *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، *تذکره الحفاظ و الکاشف فی معرفه من له روایه فی کتب السنه* به‌نظر می‌رسد وی در علم رجال، متبحر بوده است.

نگاهی اجمالی به برخی احادیث نشان می‌دهد که نظر ذهبی دربارهٔ صحت حدیث، مطابق نظر حاکم است؛ اما در مواردی نیز تفاوت‌هایی میان آرای این دو وجود دارد که می‌توان آن‌ها را به چند دسته بدین شرح تقسیم کرد:

الف) در بعضی موارد، حاکم معتقد است حدیث بر شرط شیخین یا بر شرط یکی از این دو، صحیح بوده است؛ ولی ذهبی حدیث را تنها صحیح دانسته و به صحت حدیث بر شرط شیخین، معتقد نیست (ذهبی، ۳/ ۱۶۷). گاه نیز عکس این مورد اتفاق افتاده است؛ بدین صورت که حاکم، حدیث را صحیح دانسته است؛ ولی ذهبی به صحت حدیث بر شرط شیخین یا یکی از آن دو معتقد است (ذهبی، ۳/ ۴۲).

ب) گاه حدیثی را که حاکم معتقد است بر شرط شیخین، صحیح است، ذهبی بر شرط بخاری یا مسلم منطبق کرده و آن را صحیح بر شرط یکی از آن دو دانسته است؛ نه هر دو (ذهبی، ۳/ ۹۳). گاه عکس این مورد هم واقع شده است؛ بدین صورت که حاکم، حدیث را بر شرط بخاری یا مسلم، صحیح دانسته است؛ ولی ذهبی آن را صحیح بر شرط شیخین به‌شمار آورده است (۱/ ۶۰).

ج) در مواردی، حاکم، حدیثی را صحیح دانسته است (صحیح بر شرط شیخین یا مطلق صحت)؛ ولی ذهبی به ضعف آن حدیث، معتقد است (۱ / ۲۲۰). واکنش ذهبی در این موارد، صورت‌هایی مختلف دارد.

در این نوشتار، همین بند اخیر را بررسی کرده‌ایم که در آن، نظرهای ذهبی را درباره روایت‌های مندرج در مستدرک حاکم نقد و تحلیل شده است.

۲. آرای ذهبی درباره روایت‌های مستدرک

ذهبی درباره روایت‌های مستدرک، نظرهایی گوناگون دارد که براساس آن‌ها می‌توان به ناهمسانی نگاه و روش وی درباره این روایت‌ها پی برد. در نگاهی کلی می‌توان آرای ذهبی را بر سه دسته بدین شرح تقسیم کرد:

۱-۲. دوگانگی آرای ذهبی درباره یک راوی

گاه ذهبی درباره یک فرد، موضع‌گیری‌هایی متفاوت دارد؛ به طوری که اگر یک راوی، فضیلتی را روایت کرده، از سوی ذهبی، به ضعف متهم شده است؛ درحالی که همین راوی در دیگر موارد، از سوی ذهبی تعدیل شده است. در این بخش، چند مثال را از این دوگانگی‌ها نقل می‌کنیم:

۱-۲-۱. مثال اول

در کتاب *معرفه الصحابه مستدرک حاکم*، درباره خدیجه بنت خویلد بن اسد بن عبدالعزی - رضی الله عنها - حدیثی بدین شرح آمده است:

اخبرني ابوسعید احمد بن محمد بن عمرو الاخمسی، ثنا الحسين بن حمید بن الربیع، ثنا مخول بن ابراهیم النهدی، ثنا عبدالرحمن بن الاسود، عن محمد بن عبیدالله بن ابی رافع، عن ابیه، عن جدہ ابی رافع ان رسول الله (ص) صلی یوم الاثنين و صلت معه خدیجۃ - رضی الله عنها - و انه عرض علی علی یوم الثلاثاء الصلاة فاسلم و قال: «دعنی او آمر اباطالب فی الصلاة» قال فقال

رسول الله (ص): «انما هو امانة» قال فقال على فاصلى اذا فصلى مع رسول الله يوم الثلاثاء هذا حدیث صحیح الاسناد و لم یخرجاه (۳ / ۲۰۱).

در برخی احادیث دیگر نیز آمده است که امیرالمؤمنین (ع) نخستین مرد مسلمان است. حاکم حدیثی با این مضمون آورده است که: «بر رسول خدا روز دوشنبه، وحی آمد و علی روز سه شنبه، با وی نماز گزارد» (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۰ق: ۳ / ۱۲۱). احادیث مشابه دیگری نیز نزدیک به این مضمون این حدیث، از سوی احمد بن حنبل (ابن حنبل، بی تا: ۱ / ۳۳۱) و بیهقی (م. ۴۵۸) نقل شده است (بیهقی، بی تا: ۶ / ۲۰۷).

ذهبی ذیل این حدیث، محمد بن عبیدالله را تضعیف کرده است. وی، محد بن عبیدالله بن ابی رافع است که از نظر عموم رجالیان اهل سنت، ضعیف است. بخاری (م. ۲۵۶) درباره وی گفته است: «محمد بن عبیدالله بن ابی رافع، منکر الحدیث است» (بخاری، ۱۴۰۶ق: ۲ / ۱۰۱). ابن معین (م. ۲۳۳) درباره او و پسرش، معمر گفته است: «احادیثشان اعتباری ندارد» (ابن معین، بی تا: ۱ / ۱۷۱). عقیلی (م. ۳۲۲) نام وی را در شمار ضعفا آورده (عقیلی، ۱۴۱۸ق: ۴ / ۱۰۴) و ابن حبان (م. ۳۵۴) درباره وی گفته است: «وی جداً منکر الحدیث است» (ابن حبان، بی تا: ۲ / ۲۴۹)؛ ولی در عین حال، نام وی را در شمار ثقات نیز آورده است (ابن حنبل، ۱۳۹۳ق: ۷ / ۴۰۰). به هر حال، تنها توثیقی که درباره محمد بن عبیدالله بن ابی رافع آمده، همین کتاب ثقات ابن حبان است؛ در حالی که همین دانشمند در کتاب *المجروحین* خود، وی را جداً منکر الحدیث دانسته است.

از آن سوی، حاکم در *مستدرک*، از همین فرد، حدیثی دیگر را نقل کرده و ذهبی آن حدیث را صحیح دانسته است. در این حدیث، محمد بن عبیدالله بن ابی رافع از پدرش از جدش نقل کرده که رسول خدا (ص) به عمویش، عباس فرمود: «یا ابا الفضل! لک من الله حتی ترضی» (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۰ق: ۳ / ۳۶۸). ذهبی این حدیث را صحیح دانسته است.

۲-۱-۲. مثال دوم

حدیثی دیگر از این دست، حدیث غدیر است که حاکم، آن را با چند سند نقل کرده است. در یکی از این اسناد، شخصی به نام محمد بن سلمه بن کهیل از پدرش از ابی طفیل از ابن وائله از زید

بن ارقم، حدیث غدیر را نقل کرده و حاکم، آن را منطبق بر شرط شیخین دانسته است (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۰ق: ۱۱۸/۳).

شایان ذکر است که حدیث غدیر را احمد بن حنبل (ابن حنبل، بی تا: ۱/ ۸۴)، ابن ماجه (م. ۲۷۵) (ابن ماجه، بی تا: ۱/ ۴۵)، ترمذی (م. ۲۷۹) (ابن ماجه، بی تا: ۵، ۲۹۷) و دهها منبع دیگر نیز نقل کرده‌اند.

ذهبی ذیل این حدیث نوشته است: «بخاری و مسلم از محمد (بن سلمه)، حدیث نقل نکرده‌اند و سعدی نیز وی را واهی دانسته است».

رجالیان اهل سنت نیز عموماً وی را تضعیف کرده‌اند؛ مثلاً محمد بن سعد (م. ۲۳۰) گفته است: «محمد بن سلمه و برادرش یحیی بن سلمه ضعیف هستند» (ابن سعد، بی تا: ۶/ ۳۸۰). ابن عدی (م. ۳۶۵) گفته است: «محمد و یحیی دو پسر سلمه بن کهیل، واهی الحدیث هستند» (ابن عدی، ۱۴۰۹ق: ۶/ ۲۱۶). تنها ابن حبان وی را توثیق کرده است (ابن حبان، ۱۳۹۳ق: ۷/ ۳۷۵)؛ سپس در حدیثی دیگر در کتاب *معرفه الصحابه* در باب «ذکر مناقب خباب بن الارت و یکنی اباعبدالله»، حدیثی با این سلسله سندی نقل شده است:

حدثنا عبد الباقي بن قانع، ثنا ابراهيم بن احمد بن عمر الوكيعي، ثنا حسان بن ابراهيم، ثنا محمد بن سلمة بن كهيل، عن المغيرة بن عبدالله البشكري، عن قيس بن ابي حازم عن خباب قال اتيت رسول الله... هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه (۳/ ۴۳۱).

ذهبی این حدیث را از نوع صحیح را دانسته است؛ در صورتی که در میان روایتش، محمد بن سلمه بن کهیل نیز حضور دارد.

۳-۱-۲. مثال سوم

نمونه دیگر، حدیثی است که حاکم درباره مناقب اهل رسول الله (ص) نقل کرده است. در این باب، حاکم، شأن نزول آیه تطهیر را با چندین سند نقل کرده و ذهبی بر یکی از این اسناد، اشکال وارد کرده است. این حدیث بدین شرح است:

کتب الی ابواسماعیل محمد بن النحوی یذکر ان الحسن بن عرفه حدیثهم قال: حدثنی علی بن ثابت الجزری، ثنا بکیر بن مسمار مولی عامر بن سعد، سمعت عامر بن سعد یقول: قال سعد: نزل علی رسول الله الوحی فادخل علیا و فاطمة و ابنيهما تحت ثوبه ثم قال: «اللهم هولاء اهلی و اهل بیتی» (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۰ق: ۳ / ۱۵۹).

شایان ذکر است که حدیث کسا را مسلم (م. ۲۶۱) (ابن حبان، ۱۴۱۴ق: ۷ / ۱۳۰) و ترمذی (ترمذی، بی تا: ۵ / ۳۰) و بیهقی (بیهقی، بی تا: ۲ / ۱۵۰) نیز نقل کرده‌اند.

ذهبی ذیل این حدیث گفته است: «درباره وثاقت علی و بکیر، اختلاف است». برای روشن تر شدن شخصیت این دو نفر، لازم است به گفته‌های دیگر رجالیان مراجعه شود.

ابن سعد، علی بن ثابت الجزری را ثقه و صدوق معرفی کرده (ابن سعد، بی تا: ۷ / ۳۳۰) و ابن معین وی را ثقه دانسته است (ابن معین، بی تا: ۱۷۶). عجللی (م. ۲۶۱) وی را ثقه معرفی کرده (عجللی، ۱۴۰۵ق: ۲ / ۱۵۲) و رازی (م. ۳۲۷) وی را از منظر رجالیان، ثقه دانسته است (رازی، ۱۹۵۲م: ۶ / ۱۷۷). ابن حبان نام او را در شمار روات ثقه آورده (ابن حبان، ۱۳۹۳ق: ۸ / ۴۵۶) و ذهبی در معرفی وی گفته است: «احمد و ابن معین و ابوحاتم، حدیث وی را قبول کرده‌اند؛ ولی ازدی وی را ضعیف خوانده است» (ذهبی، بی تا ب: ۳ / ۱۱۶). ابن حجر عسقلانی هم (م. ۸۵۲) تضعیف وی از سوی ازدی را بدون دلیل دانسته است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۱ / ۶۸۹).

بررسی نظرهای یادشده نشان می‌دهد که بیشتر رجالیان، وی را توثیق کرده‌اند و تنها ازدی، آن هم بدون دلیل، به گفته ابن حجر، وی را تضعیف کرده است.

نکته قابل توجه، آن است که از همین شخص، یعنی علی بن ثابت، حدیثی دیگر در مستدرک در «کتاب الفتن و الملاحم» نقل شده که ذهبی، آن را صحیح دانسته است. این حدیث بدین شرح است:

اخبرنی احمد بن جعفر القطیعی، ثنا عبدالله بن احمد بن حنبل، حدثنی ابی، ثنا علی بن ثابت، حدثنی عبدالحمید بن حفص، حدثنی ابی، عن علباء السلمی قال: سمعت النبی یقول: «لا تقوم الساعة الا علی حثاله الناس». هذا حدیث صحیح الاسناد و لم یخرجاه (۴ / ۵۴۱).

البته در این حدیث، باید درباره علی بن ثابت دقتی ویژه صورت گیرد که آیا وی همان علی بن ثابت الجزری، راوی حدیث پیشین است یا خیر. بخاری درباره علی بن ثابت الجزری نوشته است: «از عبدالحمید بن جعفر و عبدالرحمان بن نعمان حدیث نقل کرده است. علی بن حجر گفته است: «کنیه اش ابوالحسن است و اصالتاً خراسانی است؛ ولی در بغداد ساکن بوده است» (بخاری، بی تا: ۶ / ۲۶۴).

در حدیث یادشده، نام شیخ و استاد علی بن ثابت، عبدالحمید بن حفص آورده شده و احتمالاً در نسخه برداری، اشتباهی صورت گرفته است؛ چون نام شیخ علی بن ثابت - همان طور که گفتیم - عبدالحمید بن جعفر و کنیه وی ابو حفص است؛ چنان که بخاری نیز در معرفی وی گفته است: «عبدالحمید بن جعفر بن عبدالله بن الحکم بن رافع بن سنان ابو حفص الاوسی الانصاری المدینی» (بخاری، بی تا: ۶ / ۵۱). رازی نیز کنیه وی را ابو حفص آورده است (رازی، ۱۹۵۲ م: ۶ / ۱۰). ابن حبان هم کنیه ابو حفص را برای وی ذکر کرده است (ابن حبان، ۱۴۱۱ ق: ۲۱۰)؛ پس مشخص شد که کنیه عبدالحمید بن جعفر، ابو حفص است.

از طرف دیگر، همین حدیث عیناً با همین افراد و همین الفاظ، در مسند احمد بن حنبل - با توجه به اینکه یکی از روایت این حدیث در مستدرک حاکم، احمد بن حنبل است - نقل شده است. حدیث بدین شرح است: «حدیث علباء: حدثنا عبدالله، حدثنی ابي، ثنا علی بن ثابت، قال حدثنی عبدالحمید بن جعفر الانصاری عن ابيه عن علباء السلمی قال ان رسول الله يقول: «لا تقوم الساعة الا علی حثاله الناس» (۳ / ۴۹۹). بخاری نیز همین حدیث را از علی بن ثابت از عبدالحمید بن جعفر از پدرش از علباء نقل کرده است (بخاری، بی تا: ۷ / ۷۷).

با توجه به وجود این شواهد، مشخص می شود که راوی حدیث مستدرک، عبدالحمید بن جعفر ابو حفص بوده و طی نسخه برداری‌ها، به عبدالحمید بن حفص تصحیف شده است. از بین سه «علی بن ثابت» که در میان روایت وجود دارد، علی بن ثابت الجزری از عبدالحمید بن جعفر، به گفته بخاری، حدیث نقل کرده است؛ بنابراین، راوی حدیث یادشده در مستدرک، همان علی بن ثابت الجزری است که ذهبی وی را ذیل روایت آیه تطهیر تضعیف کرده است؛ ولی در حدیث «لا تقوم الساعة الا علی حثاله الناس»، از وی ایرادی نگرفته و حدیث را صحیح دانسته است.

دومین راوی ای که در این حدیث، ذهبی از وی ایراد گرفته، بکیر بن مسمار است که در وثاقت وی، در میان اهل سنت، بحث وجود دارد. بخاری درباره وی گفته است: «درباره وی نظراتی مطرح است» (بخاری، بی تا: ۲/۱۱۵). نظر ذهبی درباره بکیر، صحیح است. بکیر، شخصی است که سخنانی گوناگون درباره اش مطرح است و برخی رجالیان، وی را رد کرده و گروهی نیز توثیقش کرده اند؛ پس شاهد مثال ما در این حدیث، ایرادی بود که ذهبی درباره علی بن ثابت گرفته بود و درباره آن بحث شد.

۴-۱-۲. مثال چهارم

نمونه دیگر از این دسته احادیث، حدیثی است که در باب «ذکر مناقب فاطمه بنت رسول الله» نقل شده و در آن، حدیثی بدین شرح آمده است:

اخبرنا ابو عبدالله محمد بن احمد بن بطه الاصبهانی، ثنا عبدالله بن محمد بن زکریا الاصبهانی، ثنا اسماعیل بن عمرو البجلي، ثنا الاجلح بن عبدالله الکندی، عن حبيب بن ثابت، عن عاصم بن ضميره، عن علی - رضی الله عنه - قال: اخبرني رسول الله ان اول من يدخل الجنة انا و فاطمه و الحسن و الحسين. قلت يا رسول الله فمحبونا؟ قال: من ورائكم. صحیح الاسناد و لم یخترجاه (۳/۱۶۴).

ابن عساکر (م. ۵۷۱) نیز این حدیث را در باب حسین بن علی بن ابی طالب (ع) آورده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۱۴/۱۶۹).

ذهبی ذیل این حدیث نوشته است: «اسماعیل و شیخش و عاصم تضعیف شده اند و حدیث، منکر است و قلب انسان به جعلی بودن این حدیث گواهی می دهد».

با رجوع به منابع رجالی درمی یابیم که عموم رجالیان اهل سنت، اسماعیل بن عمرو و شیخ وی، اجلح بن عبدالله را تضعیف کرده اند و در این باب، نیازی به توضیح نیست؛ اما درباره عاصم بن ضمیره باید به نکات زیر توجه شود:

ذهبی گفته است وی تضعیف شده است؛ اما این شخص در منابع رجالی، معمولاً توثیق شده است. ابن سعد وی را توثیق کرده (ابن سعد، بی تا: ۶/۲۲۲) و عجلی وی را تابعی ثقة دانسته است

(عجلی، ۱۴۰۵ق: ۲ / ۹). رازی گفته است ابن مدینی وی را توثیق کرده است (رازی، ۱۹۵۲م: ۶ / ۳۴۵). ابن معین نیز وی را توثیق کرده است (ابن عدی، ۱۴۰۹ق: ۵ / ۲۲۴). ذهبی او را از قول ابن مدینی و نسایی توثیق کرده است (ذهبی، ۱۴۱۳ق ب: ۱ / ۵۱۹). ابن حجر نیز وی را ثقه دانسته است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۱ / ۷۰)؛ اما ابن حبان وی را تضعیف کرده است (ابن حبان، بی تا: ۱۲۵ / ۲).

بدین ترتیب، کاملاً روشن است که غیر از ابن حبان، بقیه رجالیان وی را توثیق کرده‌اند؛ در حالی که ذهبی گفته است: «اسماعیل و شیخش و عاصم تضعیف شده‌اند».

از طرف دیگر، از عاصم، غیر از روایت یادشده، چندین روایت در غیر باب فضایل اهل بیت (ع) در مستدرک حاکم روایت شده که ذهبی بعضی از آن‌ها را صحیح دانسته است؛ مثلاً در کتاب التفسیر، درباره تفسیر سوره همزه، حدیثی از عاصم از امام علی (ع) نقل شده و ذهبی، آن حدیث را صحیح دانسته است (۵۸۳ / ۲)؛ در کتاب الفتن و الملاحم، عاصم حدیثی را از امام علی (ع) نقل کرده و ذهبی آن را صحیح دانسته است (۴۸۴ / ۴).

بنابراین، ذهبی ذیل باب فضایل اهل بیت (ع)، عاصم را برخلاف سخن بیشتر رجالیان تضعیف کرده است؛ ولی روایت‌های وی را در غیر باب فضایل اهل بیت (ع) پذیرفته و صحیح دانسته است.

۵-۲. مثال پنجم

حاکم در باب مناقب امام علی (ع)، حدیثی را بدین گونه نقل کرده است:

حدثنا عبدان بن یزید بن یعقوب الدقاق من اصل کتابه، ثنا ابراهیم بن الحسین بن دیزیل، ثنا ابونعیم ضرار بن صرد، ثنا معتمر بن سلیمان، قال سمعت ابي یذکر عن الحسن، عن انس بن مالک ان النبی قال لعلی: «انت تبین لامتی ما اختلفوا فیه بعدی» (۳ / ۱۳۲).

ابن عساکر (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۴۲ / ۳۸۷) و متقی هندی (م. ۹۷۵ یا ۹۷۷) (متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ۱۱ / ۶۱۵) نیز این حدیث را نقل کرده‌اند.

ذهبی ذیل این حدیث نوشته است: «این حدیث را باید ضرار وضع کرده باشد. ابن معین وی را کذاب می‌داند».

با مراجعه به کتاب‌های رجالی درمی‌یابیم ضرار، ضعیف است و ضعف وی تقریباً اجماعی است. نسایی (م. ۳۰۳) وی را متروک الحدیث معرفی کرده (نسایی، ۱۴۰۶ق: ۱۹۶) و عقیلی از قول بخاری نقل کرده که درباره ضرار گفته است وی متروک الحدیث است (عقیلی، ۱۴۱۸ق: ۲/ ۲۲۲). رازی از یحیی بن معین نقل کرده که وی گفته است: «در کوفه، دو کذاب هستند: ابونعیم نخعی و ابونعیم ضرار بن سرد» و ابوحاتم گفته است: «ضرار، صدوق است که حدیثش نوشته می‌شود؛ ولی به آن احتجاج نمی‌شود» (رازی، ۱۹۵۲م: ۴/ ۴۶۵). ابن حبان وی را تضعیف کرده (ابن حبان، بی‌تا: ۱/ ۳۸۰) و ابن عدی وی را از نظر ابن حماد، متروک الحدیث معرفی کرده است (ابن عدی، ۱۴۰۹ق: ۴/ ۱۰۱). ابن حجر پس از نقل برخی اقوال بالا گفته است: «دارقطنی وی را تضعیف کرده است و ساجی وی را صاحب احادیث منکر دانسته و ابن قانع وی را ضعیف و شیعه دانسته است» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق: ۴/ ۴۰۰).

با توجه به نظرهای گفته شده می‌توان نتیجه گرفت رجالیان به اتفاق، وی را تضعیف کرده‌اند و تنها ابوحاتم وی را صدوق خوانده است؛ با این حال، او نیز تصریح کرده که به احادیث ضرار احتجاج نمی‌شود. از سوی دیگر، از همین ضرار بن سرد، حدیثی دیگر هم در مستدرک، در باب مناقب ابی‌بکر بدین شرح آمده است:

حدثنا ابو محمد المزني و ابو سعيد الثقفي قالا، ثنا محمد بن عبدالله الحضرمي، ثنا ضرار بن سرد، ثنا شريك، عن الاعمش، عن عمرو بن مره، عن عبدالله بن سلمه، عن عبيده السلماني، عن عبدالله بن مسعود قال: كنا عند النبي فقال النبي: «يطلع عليكم رجل من اهل الجنه» فاطلع ابوبكر فسلم ثم جلس (۷۶/۳).

ذهبی این حدیث را بنابر شرط مسلم، صحیح دانسته است.

۶-۱-۲. مثال ششم

نمونه دیگر از این دسته، حدیثی است که حاکم در منقبت امام علی (ع) با سند زیر نقل کرده است: «حدثني ابوقتيبه سالم بن الفضل الآدمي بمكة، ثنا محمد بن عثمان بن ابی‌شيبه، ثنا عمي ابوبكر، ثنا علي بن

ثابت الدهان، ثنا الحکم بن عبدالملک، عن الحارث بن حصیره، عن ابی صادق، عن ربیعہ بن ناجد، عن علی - رضی الله عنه - قال: دعانی رسول الله فقال: "یا علی ان فیک من عیسی مثلاً..." (۳ / ۱۳۲).
این حدیث را احمد بن حنبل (ابن حنبل، بی تا: ۱ / ۱۶۰) و متقی هندی (متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ۱۱ / ۶۲۳) نیز نقل کرده‌اند. ذهبی ذیل این حدیث نوشته است: «ابن معین، حکم را واهی الحدیث می‌داند».

با مراجعه به کتاب‌های رجالی درمی‌یابیم بیشتر رجالیان اهل سنت، حکم را تضعیف کرده‌اند. عقیلی وی را ضعیف دانسته (عقیلی، ۱۴۱۸ق: ۱ / ۲۵۷) و رازی نیز از قول یحیی بن معین، تعبیر «لیس بشی» را - که از الفاظ جرح است - درباره وی به کار برده و به نقل از ابوحاتم، وی را مضطرب الحدیث معرفی کرده و گفته است وی در حدیث، قوی نیست (رازی، ۱۹۵۲م: ۳ / ۱۲۲). ابن حبان نیز وی را تضعیف کرده (ابن حبان، بی تا: ۱ / ۲۴۸) و ابن حجر درباره او گفته است: «ضعیف است» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۱ / ۲۳۲). نسایی درباره وی گفته: «لیس بالقوی» (نسایی، ۱۴۰۶ق: ۱۶۵) و تنها عجللی در معرفه‌الثقات، وی را ثقه معرفی کرده است (۱ / ۳۱۲).

با توجه به مطالب گفته شده، مشخص می‌شود غیر از عجللی، بقیه وی را تضعیف کرده‌اند؛ ولی همین حکم در حدیثی دیگر بدین شرح آمده و ذهبی آن را صحیح دانسته است: «اخیرنا ابوالنضر الفقیه، ثنا عثمان بن سعید الدارمی، ثنا الحسن بن بشر البجلی، ثنا الحکم بن عبدالملک، عن قتاده، عن قیس بن عباده قال: شهدت المدینه فلما اقيمت الصلاة...»؛ سپس حدیثی را در فضیلت مهاجران و انصار نقل کرده است (۳ / ۳۴۳).

ذهبی ذیل این حدیث نوشته است: «حکم در نقل این حدیث، تنها و متفرد است و حدیث، صحیح است».

۲-۲. تعارض نظرهای ذهبی با آرای دیگر رجالیان اهل سنت

دسته دوم، احادیثی هستند که ذهبی یا یکی از روات، آن‌ها را تضعیف و حذف کرده‌اند؛ در حالی که دیگر رجالیان متقدم بر وی، همان راوی را توثیق کرده‌اند. در برخی موارد، ایرادهایی بر حدیث گرفته شده که متقن به نظر نمی‌رسند. در اینجا، برخی موارد آن را ذکر می‌کنیم:

۱-۲-۲. دسته اول

ذهبی در باب مناقب اهل بیت (ع)، موارد زیادی را بدون ذکر علت حذف کرده است؛ در حالی که هیچ ایراد سندی نداشته‌اند؛ مانند موارد زیر:

حدثنا ابوالعباس محمد بن یعقوب، ثنا العباس بن محمد الدوري، ثنا عثمان بن عمر، ثنا اسرائیل، عن میسره بن حبیب، عن منهال بن عمرو، عن عایشه بنت طلحه، عن عایشه ام‌المؤمنین قالت: مارایت احدا کان اشبه کلاماً و حدیثاً برسول الله من فاطمه و کانت اذا دخلت علیه قام الیها فقبلها و رحب بها و اخذ بیدها فاجلسها فی مجلسه و کانت هی اذا دخل علیها رسول الله قامت الیه مستقبله و قبلت یده. هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجاه (۳/ ۱۷۴).

این حدیث را بیهقی (بیهقی، بی‌تا: ۷/ ۱۰۱) و ابن حبان (ابن حبان، ۱۴۱۴ق: ۱۵/ ۴۰۳) و ابن عبدالبر (م. ۴۶۳) (ابن عبدالبر، بی‌تا: ۴/ ۱۸۹۶) نیز نقل کرده‌اند؛ ولی ذهبی این حدیث را از کتاب تلخیص خود حذف کرده است.

به نظر می‌رسد منشأ عمل کرد ذهبی در حذف برخی احادیث از مستدرک و ذکر نکردن آن‌ها در تلخیص المستدرک، بدین سبب بوده است که وی آن‌ها را به قدری ضعیف می‌دانسته که نیازی به توضیح دادن درباره آن‌ها نمی‌دیده است؛ بنابراین، روایت را حذف می‌کرده است. ضعف حدیث یادشده نیز از دید ذهبی، تاحدی روشن است که نیازی به توضیح دادن درباره ضعف آن احساس نکرده و حدیث را حذف کرده است.

بررسی روات این حدیث نشان می‌دهد که آیا ضعفی در این حدیث وجود دارد یا خیر. درباره منزلت و وثاقت عایشه، همسر پیامبر (ص)، در میان اهل سنت، هیچ‌گونه بحثی وجود ندارد.

راوی بعدی، عایشه بنت طلحه، از راویان حدیث در صحیح بخاری (۱۴۰ق: ۲/ ۱۴۱، ۲/ ۲۱۹، ۳/ ۲۰۰) و صحیح مسلم (بی‌تا: ۳/ ۱۵۹، ۷/ ۱۴۴) است که فقط از عایشه، همسر پیامبر (ص)، در این دو کتاب، حدیث نقل کرده است؛ بنابراین وی مورد وثوق بخاری و مسلم است و به این ترتیب، وثاقت او نیز روشن می‌شود.

اسرائیل و میسره بن حبیب و منهال بن عمرو نیز مورد تأیید رجالیان هستند. خود ذهبی نیز حدیثی دیگر را که از همین سه راوی در مستدرک ذکر شده، صحیح دانسته است. سند حدیث بدین شرح است: «حدثنا ابو عبدالله محمد بن عبدالله الزاهد الاصبهانی، ثنا احمد بن مهران، ثنا عبیدالله بن موسی، ثنا اسرائیل، عن میسره بن حبیب، عن المنهال بن عمرو، عن قیس بن السکن الاسدی، قال: دخل عبدالله بن مسعود...» (۴ / ۲۴۱).

با توجه به این حدیث، مشخص می‌شود هر سه راوی یادشده، مورد تأیید ذهبی بوده‌اند؛ زیرا وی این حدیث را صحیح دانسته است. درباره این سه راوی، دیگر رجالیان هم نظر موافق داشته‌اند. مزی (م. ۷۴۲) درباره منهال بن عمرو، به صورت کامل توضیح داده و گفته است: «یحیی بن معین و نسایی و عجلوی و دارقطنی و ابن حبان وی را ثقه و صدوق دانسته‌اند و فقط نقل شده است که شعبه از خانه وی صدای غنا شنیده است و به همین دلیل، از وی روایت نکرده است» مزی، ۱۴۰۶ق: ۲۸ / ۵۷۰.

عجلوی، میسره بن حبیب را ثقه دانسته (عجلوی، ۱۴۰۵ق: ۲ / ۳۰۶) و رازی از قول یحیی بن معین و نسایی، وی را صدوق و ثقه خوانده است (رازی، ۱۹۵۲م: ۸ / ۲۵۳). ابن حجر نیز وی را صدوق خوانده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۲ / ۲۳۲).

اسرائیل یادشده در سند حدیث، به دلایلی که در ادامه می‌آید، همان اسرائیل بن یونس است؛ چنان‌که در سند حدیثی دیگر در مستدرک آمده است: «اخبرنا ابو محمد عبدالله بن اسحاق العدل ببغداد، ثنا یحیی بن جعفر بن الزبرقان، ثنا زید بن حباب، ثنا اسرائیل بن یونس، عن میسره بن حبیب، عن المنهال بن عمرو، عن زر، عن حذیفه: انه صلی مع النبی...» (۱ / ۴۵۷). «هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجاه». ذهبی نیز این حدیث را بنا بر شرط شیخین، صحیح دانسته است.

رازی در معرفی میسره بن حبیب گفته است: «از وی، ثوری و شعبه و حسن بن صالح و اسرائیل و قیس روایت کرده‌اند» (رازی، ۱۹۵۲م: ۸ / ۲۵۳). ابن ماکولا (م. ۴۷۵ یا ۴۸۶) نیز روات وی را ثوری، شعبه و اسرائیل معرفی کرده است (ابن ماکولا، بی‌تا: ۲ / ۲۸۰). ابن حجر نیز در معرفی وی گفته است: «از وی، اسرائیل و شعبه و ثوری و... حدیث نقل کرده‌اند» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۱۰ / ۳۴۴).

تا اینجا، روشن شد که اسرائیل از میسر بن حبیب، حدیث نقل می کرده است؛ چنان که در احادیث یادشده آوردیم و در نقل قول از رجالیان گفتیم؛ ولی نام کامل وی را می توان از تهذیب الکمال مزی به دست آورد.

مزی در تهذیب الکمال، نام افراد زیادی را که اسرائیل بن یونس از آنان حدیث نقل کرده، آورده است و در بین آنها، نام میسر بن حبیب نیز دیده می شود (۲/ ۵۱۷)؛ همچنین در همین کتاب، نام افرادی را که از وی حدیث نقل کرده اند، آورده است و در میان آنها، نام عثمان بن عمر بن فارس، راوی حدیث یادشده در مستدرک حاکم از اسرائیل نام برده دیده می شود (۲/ ۵۱۸). پس از نقل این موارد، جای شکی باقی نمی ماند که اسرائیل یادشده، در سند حدیث حاکم، همین اسرائیل بن یونس است. این اسرائیل نیز از نظر رجالین اهل سنت، ثقة است. عجلوی وی را ثقة دانسته است (عجلوی، ۱۴۰۵ق: ۱/ ۲۲۲). رازی وی را از نظر یحیی بن معین و احمد بن حنبل و نسایی، ثقة دانسته است (رازی، ۱۹۵۲م: ۲/ ۳۳۰). ظاهراً آن گونه که ذهبی گفته، تنها ابن مدینی وی را تضعیف کرده است (ذهبی، ۱۴۱۳ق ب: ۱/ ۲۴۱). ذهبی درباره وی گفته است: «وی حافظ، امام و حجت می باشد و از کسانی است که احادیث زیادی را حفظ داشته است و از بزرگان و مشایخ اسلام بوده است» (ذهبی، ۱۴۱۳ق الف: ۷/ ۳۵۵). این مطلب، نشان دهنده آن است که ذهبی، او را صحیح الحدیث می دانسته است.

نفر بعدی، عثمان بن عمر است. در کتاب های رجال، با این نام، از چند نفر یاد شده است، ولی به دلیلی که در معرفی اسرائیل بن یونس، از تهذیب الکمال مزی آوردیم، این عثمان که راوی حدیث اسرائیل بوده، عثمان بن عمر بن فارس بوده که عجلوی وی را ثقة دانسته است (عجلوی، ۱۴۰۵ق: ۲/ ۱۳۰). رازی نیز وی را از نظر یحیی بن معین، ثقة دانسته است (رازی، ۱۹۵۲م: ۶/ ۱۵۹)؛ همچنین ابن حبان (۱۳۹۳ق: ۸/ ۴۵۱) و ابن حجر وی را ثقة دانسته اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۷/ ۱۲۹).

عباس بن محمد الدوروی، حدود ۱۵۰ حدیث را در مستدرک حاکم نقل کرده است و ابوالعباس محمد بن یعقوب هم شیخ حاکم است که از وی در مستدرک، بیش از هزار حدیث نقل شده که مورد تأیید ذهبی بوده است. ذهبی احادیث آنها را در مستدرک، صحیح دانسته و ایرادی

بر آن‌ها نگرفته است؛ مثلاً در کتاب *الایمان مستدرک*، حدیثی با سند زیر نقل شده است: «حدثنا ابوالعباس محمد بن یعقوب، ثنا العباس بن محمد الدوري، ثنا ابوالنضر، عن الليث بن سعد، عن يزيد بن عبدالله بن الهاد، عن عمرو بن ابي عمرو، عن المطلب، عن عايشه، قالت قال رسول الله...» (۱ / ۱۲۸). ذهبی این حدیث را مطابق با شرط بخاری و مسلم، صحیح دانسته است.

همان‌گونه که می‌بینیم، همه روایات این حدیث، مورد وثوق بوده‌اند و این، یکی از روایت‌هایی است که ذهبی آن را بدون دلیل حذف کرده است و پس از بررسی رجال حدیث، روشن شد که راویانش ثقه و صدوق بوده‌اند. حتی خود ذهبی نیز در جاهایی دیگر، آنان را توثیق کرده است؛ ولی در باب فضایل اهل بیت رسول خدا (ص)، این احادیث را رد کرده است.

۲-۲-۲. دسته دوم

نمونه دیگر از این دسته احادیث، حدیث *مدینه‌العلم* است که ابن‌عبدالبر (ابن‌عبدالبر، بی‌تا: ۳ / ۱۱۰۲) و طبرانی (م. ۳۶۰) (طبرانی، بی‌تا: ۱۱ / ۵۵) آن را نقل کرده‌اند. حاکم، حدیث *مدینه‌العلم* را با سه سند نقل کرده است:

در شکل اول، حاکم، این حدیث را از ابوالصلت عبدالسلام بن صالح نقل کرده که بنا بر نظر عموم رجالیان اهل سنت، وی از *ضعفاست* (۳ / ۱۳۷).

ذهبی ذیل حدیث اول نوشته است: «این حدیث وضع شده است. حاکم گفته است ابوالصلت ثقه و امین می‌باشد؛ ولی من می‌گویم به خدا سوگند، نه ثقه می‌باشد و نه امین».

ذیل حدیث دوم (۳ / ۱۳۷)، ذهبی نوشته است: «احمد بن عبدالله بن یزید حرانی در *دروغ-گویی*، شهره بوده است».

احمد بن عبدالله بن یزید حرانی یکی از روایات *سومین سند حدیث مدینه‌العلم* است که حاکم نقل کرده است. ذهبی ذیل حدیث دوم، نخست، به جرأت حاکم در صحیح خواندن این حدیث اشاره کرده و سپس حدیث سوم را که در آن، احمد بن عبدالله ذکر شده، نقد کرده است؛ بنابراین، ذهبی با گفتن عبارت «از حاکم و جرأت وی در صحیح خواندن این حدیث و امثال این دست احادیث باطل تعجب می‌کنم»، قصد داشته است حدیث دوم را رد کند؛ زیرا این گفتار وی

ذیل حدیث دوم نیز آمده است؛ اما چون نتوانسته است هیچ‌یک از رجال سند دوم را نقد کند، این عبارت را آورده است؛ پس تا اینجا، ذهبی حدیث اول و سوم را به دلیل ضعف روات، تضعیف کرده است و ایرادی بر وی وارد نیست؛ اما درباره حدیث دوم، هیچ ایرادی نگرفته است؛ بلکه فقط از جرأت حاکم در صحیح خواندن این گونه احادیث تعجب کرده است. در ادامه، نخست، سند و حدیث دوم را نقل و سپس تک‌تک رجال آن را بررسی می‌کنیم:

حدثنا بصره ما ذكره الامام ابوزكريا، ثنا يحيى بن معين، ثنا ابوالحسين محمد بن احمد بن تميم القنطري، ثنا الحسين بن فهم، ثنا محمد بن يحيى بن الضريس، ثنا محمد بن جعفر الفيدى، ثنا ابو معاوية، عن الاعمش، عن مجاهد، عن ابن عباس قال: قال رسول الله: «انا مدينة العلم و على بابها فمن اراد المدينة فليأت الباب» (۳/۱۳۷).

ابوزكريا، يحيى بن محمد بن يحيى الذهلي الشهيد و از مشايخ حاکم است. حاکم از وی در مستدرک، ۱۵۶ حدیث نقل کرده و و مورد وثوق بوده است. جایگاه يحيى بن معين هم مشخص است. محمد بن احمد بن تميم قنطري، از مشايخ حاکم است که از وی احادیث زیادی را نقل کرده است و رجالیان ذیل شرح حال وی، جرحی نوشته‌اند و مورد وثوق بوده است.

نفر بعدی، حسين بن فهم است. وی از اصحاب محمد بن سعد، مؤلف کتاب طبقات الکبری بوده است. ذهبی از قول ابن کامل، درباره وی آورده است: «وی در علوم، آشنا به فنون بوده است، احادیث زیادی را حفظ داشته و در معرفت رجال هم کثیر الحفظ بوده است» (ذهبی، بی تا الف: ۲/۶۸۰)؛ هم‌چنین ذهبی درباره وی گفته است: «وی حافظ، علامه، آشنا به نسب و اخباری بوده است» (ذهبی، ۱۴۱۳ق الف: ۱۳/۴۲۷)؛ بنابراین، از نظر ذهبی، وی فردی ثقة بوده و علاوه بر آن، جرحی نیز درباره وی ذکر نشده است.

نفر بعد، محمد بن يحيى بن ضريس است که رازی وی را صدوق دانسته است (رازی، ۱۹۵۲م: ۸/۱۲۴). از دیگر رجالیان نیز جرحی درباره وی گزارش نشده است.

محمد بن جعفر الفيدى را ابن حجر مقبول دانسته است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۲/۶۳) و جرحی درباره وی نرسیده است.

ابومعاویه، اعمش، مجاهد و ابن عباس نیز همگی از رجال بخاری و مسلم هستند؛ بدین ترتیب، تمام افراد حدیث دوم حاکم، موثق‌اند.

۳-۲-۲. دسته سوم

نمونه دیگر، حدیثی است که حاکم در تفسیر سوره توبه، در منقبت امیرالمؤمنین علی (ع) با سند زیر نقل کرده است:

حدثني الحسن بن محمد بن اسحاق الاسفرائيني، ثنا عمير بن مرداس، ثنا عبدالله بن بكير الغنوي، ثنا حكيم بن جبير، عن الحسن بن سعد مولى علي، عن علي - رضي الله عنه - ... فقال رسول الله: «اما ترضى ان تكون مني بمنزله هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي... فان المدينة لا تصلح الا بي او بك». هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه (۲/ ۳۶۷).

ذهبی ذیل این حدیث گفته است: «چطور این حدیث، صحیح است؛ در صورتی که علائم وضع، در آن آشکار است و در سندش، عبدالله بن بکیر غنوی - که منکر الحدیث است - و حکیم بن جبیر - که ضعیف و رافضی است - آمده است؟».

ضعیف بودن و رافضی بودن حکیم بن جبیر، با مراجعه به منابع رجالی اهل سنت، آشکارا دریافت می‌شود و بر این قسمت از گفتار ذهبی، ایرادی وارد نیست؛ ولی نظر ذهبی درباره عبدالله بن بکیر باید بررسی شود. با مراجعه به منابع رجالی در می‌یابیم رجالیان ابن بکیر را توثیق کرده‌اند و جرحی را بر وی وارد نمی‌دانند. ابن حبان، عبدالله بن بکیر غنوی را ثقه دانسته است (ابن حبان، ۱۳۹۳ق: ۸ / ۳۳۵). ابن عدی درباره وی گفته است: «برای عبدالله بن بکیر، احادیثی است که وی در نقل آن‌ها منفرد است که از محمد بن سوجه و غیره نقل کرده است و ندیدم که متقدمین درباره وی کلامی گفته باشند» (ابن عدی، ۱۴۰۹ق: ۴ / ۲۵۰)؛ بدین ترتیب، احادیث وی را مقبول دانسته است. ذهبی درباره وی گفته است: «ابوحاتم درباره وی گفته است: از شیعیان است و ساجی وی را از اهل صدق معرفی کرده؛ ولی وی را قوی ندانسته است و ابن عدی برای وی، احادیث منکری را ذکر کرده است» (ذهبی، بی تا ب: ۲ / ۳۹۹).

در تحلیل گفتار ذهبی می‌توان گفت ابوحاتم، عبدالله بن بکیر را از شیعیان دانسته است؛ ولی به صداقت و ثقه بودن وی ایرادی وارد نکرده است و رجال زیادی هم در کتاب مستدرک وجود دارند که مسلماً شیعه هستند؛ اما احادیثشان اعتماد می‌شود و صرف شیعه بودن، باعث جرح راوی نمی‌شود. ساجی نیز وی را صدوق دانسته است. در قسمت بعد، ذهبی گفتار ابن عدی را نقل کرده که برای وی، احادیثی منکر ذکر کرده است. گفتار ابن عدی را هم قبل از ذهبی نقل کرده‌ایم و گویا ذهبی به قسمت آخر گفتار ابن عدی توجهی نکرده است؛ بدین شرح که وی پس از نقل دو حدیث که عبدالله بن بکیر در نقل وی منفرد است، درباره وی گفته است: «و ندیدم که متقدمین درباره وی کلامی گفته باشند»؛ به این ترتیب، ابن عدی جرحی را بر وی وارد نکرده است. در واقع، ذهبی، ابن بکیر را براساس گفتار ابن عدی، منکر دانسته است؛ ولی خود ابن عدی درباره وی جرحی وارد نکرده است و سرانجام، از گفتار ذهبی، این نتیجه حاصل می‌شود که خود ذهبی به منکر الحدیث بودن اشاره کرده است و این مسئله، و مبنایی از گفتار رجالیان ندارد.

۳-۲. تشدید ضعف درباره برخی روایات

دسته سوم، احادیثی هستند که در آن‌ها، ذهبی در ضعف برخی روایات، افراط کرده و فراتر از آنچه دیگر رجالیان گزارش کرده‌اند، نظر داده است و صفت‌هایی را برای راویان حدیث ذکر کرده که به هیچ‌یک از آنان مرتبط نیست:

۱-۳-۲. نمونه اول

مثلاً حاکم حدیث زیر را نقل کرده است:

حدثنا لؤلؤ بن عبدالله المقدری فی قصر الخلیفه بغداد، ثنا ابوالطیب احمد بن ابراهیم بن عبدالوهاب المصری بدمشق، ثنا احمد بن عیسی الخشاب بتنیس، ثنا عمرو بن ابی سلمه، ثنا سفیان الثوری، عن بهز بن حکیم، عن ابیه، عن جده قال: قال رسول الله: «لمبارزه علی بن ابی طالب لعمر بن عبدود یوم الخندق افضل من اعمال امتی الی یوم القیامه» (ج ۳، ص ۳۴).

خطیب بغدادی (م. ۴۶۳) نیز این حدیث را نقل کرده است (خطیب بغدادی، بی‌تا: ۱۳ / ۱۹). ذهبی ذیل این حدیث گفته است: «خداوند روی رافضی را که این حدیث را به دروغ، به رسول خدا افترا زده، زشت گرداند». همان‌طور که می‌بینیم، ذهبی در اینجا، به وجود فرد یا افرادی رافضی در سند حدیث اشاره کرده است؛ ولی از کسی نام نبرده است. در ادامه، تک‌تک رجال حدیث را معرفی می‌کنیم تا مشخص شود آیا فرد رافضی در سلسله روایت وجود دارد یا خیر. نخستین فرد این سلسله سند، معاویه بن حیده است که فرزندش، حکیم بن معاویه از وی و بهز بن حکیم از پدرش حکیم نقل کرده است.

معاویه بن حیده از اصحاب پیامبر (ص) بوده است و ابن‌عبدالبر نام وی را در شمار اصحاب ذکر کرده و سپس گفته است: «از یحیی بن معین درباره روایت بهز بن حکیم از پدرش از جدش سؤال شد که یحیی در جواب، آن را حمل به صحت و وثاقت کرده است» (ابن‌عبدالبر، بی‌تا: ۳ / ۱۴۱۶). محمد بن سعد درباره معاویه، جد بهز گفته است: «وی محضر پیامبر را درک کرده و از پیامبر درباره مسائلی سؤال کرده و احادیثی نقل کرده است» (ابن‌سعد، بی‌تا: ۷ / ۳۵). روشن است که اهل سنت، اصحاب رسول خدا (ص) را موثق می‌شمارند و جرحی را بر آنها وارد نمی‌دانند. این مسئله درباره معاویخ بن حیده هم قابل تسری است.

حکیم بن معاویه، یکی دیگر از این افراد است و عجللی از وی با تعبیر «تابعی ثقه» یاد کرده است (عجللی، ۱۴۰۵ق: ۱ / ۳۱۸). ابن‌حبان وی را ثقه دانسته است (ابن‌حبان، ۱۳۹۳ق: ۴ / ۱۶۱) و ابن‌حجر نیز وی را صدوق دانسته است (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۱ / ۲۳۵).

فرد دیگر، بهز بن حکیم است. رازی درباره او از قول یحیی بن معین و علی بن مدینی نقل کرده است که آنها بهز را ثقه می‌دانستند و ابازرعه درباره وی گفته است: «بهز بن حکیم، صالح است؛ ولی مشهور نیست» (رازی، ۱۹۵۲م: ۲ / ۴۳۰). ذهبی درباره بهز گفته است: «وی توثیق شده است» و از ابن‌عدی نقل کرده است: «از او حدیث منکری ندیده است» (ذهبی، ۱۴۱۳ق ب: ۱ / ۲۷۶). ابن‌حجر وی را صدوق معرفی کرده است (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۱ / ۱۳۹).

سفیان ثوری از دیگر افراد در این حوزه است. متقن بودن وی از نظر اهل سنت، مشخص است و نیازی به بررسی نظر رجالین درباره وی نیست و قطعاً شامل روافض (نقدی که ذهبی بر سند حدیث گرفته است) نمی‌شود.

عمرو بن ابی سلمه از رجال بخاری و مسلم است. بخاری در صحیح، از وی دو حدیث (۲/۴۹ و ۷۰) و مسلم در صحیح، از وی یک حدیث (۳/۱۶۴) نقل کرده است. ابن حبان وی را ثقه دانسته است (ابن حبان، ۱۳۹۳ق: ۸/۴۸۲). ذهبی درباره وی نوشته است: «عمرو بن ابی سلمه، امام و حافظ و صدوق است» (ذهبی، ۱۴۱۳ق الف: ۱۰/۲۱۳). برخی هم وی را جرح کرده‌اند؛ از جمله عقیلی که درباره وی گفته است: «در حدیث وی وهم است» (عقیلی، ۱۴۱۸ق: ۳/۲۷۲). رازی درباره وی گفته است: «یحیی بن معین، عمرو بن ابی سلمه را ضعیف می‌داند» (رازی، ۱۹۵۲م: ۶/۲۳۵). ذهبی درباره وی گفته است: «عده‌ای وی را توثیق کرده‌اند و ابوحاتم گفته است که به حدیثش احتجاج نمی‌شود» (ذهبی، ۱۴۱۳ق ب: ۲/۷۷)؛ پس درباره وی، عده‌ای به وثوق معتقدند و عده‌ای او را ضعیف پنداشته‌اند؛ ولی هیچ‌یک از رجالیان، وی را رافضی معرفی نکرده‌اند؛ البته این نکته را هم باید در نظر داشت که وی از روایت بخاری و مسلم بوده و همین مسئله، امتیازی عمده در توثیق وی به‌شمار می‌رود.

فرد دیگر در این حوزه، احمد بن عیسی خشاب است. عموم رجالیان اهل سنت وی را معروف در نقل عجایب دانسته‌اند و ابن حبان درباره وی گفته است: «وی مجهولات و مسائل منکری روایت کرده که به نظر من، وقتی وی در نقل آن‌ها منفرد است، احتجاج به آن‌ها صحیح نیست و وی همان کسی است که حدیث «الامناء عند الله ثلاثه أنا و جبریل و معاویه» را نقل کرده است» (ابن حبان، بی تا: ۱/۱۴۶). روشن است که ناقل چنین حدیثی هرگز نمی‌تواند رافضی باشد. ذهبی درباره وی تعبیر «لیس بعمده» را به کار برده است (ذهبی، بی تا ب: ۱/۵۴). ابن حجر نیز وی را به نقل احادیث منکر و عجایب، معروف دانسته است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق: ۳/۳۰۷).

ابوالطیب احمد بن ابراهیم بن عبدالوهاب المصری از دیگر افراد در این حوزه است. ذهبی در شرح حال وی، مشایخ و ناقلان احادیثش را معرفی کرده و هیچ‌گونه جرحی را شامل وی ندانسته است (ذهبی، ۱۴۱۳ق الف: ۱۵/۳۳۲).

لؤلؤ بن عبدالله المقتدری از دیگر افراد در این حوزه است. خطیب بغدادی در معرفی وی نوشته است: «هیچ‌یک از شیوخ ما از وی یاد نمی‌کرد؛ مگر به نیکی» (خطیب بغدادی، بی‌تا: ۱۳ / ۱۹). ابن‌عساکر مشایخ و شاگردان وی را معرفی کرده و در پایان، گفتار خطیب بغدادی را ذکر کرده است (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۵۰ / ۳۳۳).

پس از بررسی احوال رجال سند، مشخص می‌شود با وجود آنکه افرادی ضعیف در سلسله سند وجود دارند، هیچ فرد رافضی در این حدیث وجود نداشته است؛ بنابراین، سخن ذهبی درباره این مسئله، صحیح نیست.

۲-۳-۲. نمونه دوم

حدیثی دیگر که در این بخش می‌توان بررسی کرد، بدین شرح است:

حدثنا مکرم بن احمد بن مکرم القاضی، ثنا جعفر بن ابی عثمان الطیالسی، ثنا یحیی بن معین، ثنا حسین الاشقر، ثنا جعفر بن زیاد الاحمر، عن مخول، عن منذر الثوری، عن ام سلمه ان النبی (ص) کان اذا غضب لم یجتريء احد منا بکلمه غیر علی بی ابی طالب. هذا حدیث صحیح الاسناد و لم یخرجاه (۳ / ۱۴۱).

ذهبی ذیل این حدیث نوشته است: «اشقر توثیق شده و ابن‌عدی وی را مورد اتهام می‌داند و در مورد جعفر بحث است».

شاهد مثال در این حدیث شخصیت روایی، جعفر است که ذهبی گفته است درباره وی بحث است که آیا حدیثش مورد وثوق است یا خیر. در حدیث یادشده، دو راوی به نام جعفر وجود دارد: یکی جعفر بن ابی عثمان الطیالسی و دیگری جعفر بن زیاد الاحمر. در ادامه، گفتار رجالیان درباره این دو شخص آورده می‌شود.

جعفر بن ابی عثمان الطیالسی: خطیب بغدادی نام کامل وی را به صورت جعفر بن محمد بن ابی عثمان الطیالسی ذکر کرده است. وی راوی احادیث یحیی بن معین بوده و سپس وی را ثقه، ثبت و حسن‌الحفظ معرفی کرده است (خطیب بغدادی، بی‌تا: ۷ / ۱۹۷). ذهبی وی را با لفظ حافظ و مجود توثیق کرده (ذهبی، بی‌تا الف: ۲ / ۶۲۶) و نیز با عنوان امام و یکی از اعلام و بزرگان معرفی

کرده است (ذهبی، ۱۴۱۳ق الف: ۱۳/ ۳۴۶). درکل، در منابع رجالی، جرحی درباره وی دیده نمی‌شود.

بدین ترتیب، همان‌طور که در منابع رجالی آمده است، جعفر بن ابی‌عثمان الطیالسی مورد وثوق بوده و خود ذهبی نیز در دیگر کتاب‌هایش، وی را با الفاظ امام، حافظ، مجود و احداالاعلام ستوده است؛ بنابراین، گفتار ذهبی مبنی بر بحث رجالیان بر سر جعفر، به یقین شامل وی نمی‌شود و مشخص می‌شود که منظور ذهبی، جعفر بن زیاد الاحمر بوده که در ادامه، نظرهای رجالیان درباره وی آورده می‌شود.

جعفر بن زیاد الاحمر: عجللی وی را کوفی و ثقه معرفی کرده است (عجللی، ۱۴۰۵ق: ۱/ ۲۶۹). عقیلی وی را شیعی، ثقه و صالح‌الحديث معرفی کرده است (عقیلی، ۱۴۱۸ق: ۱/ ۱۸۶). رازی وی را از قول احمد بن حنبل، صالح‌الحديث و از قول ابازرعه، صدوق معرفی کرده است (رازی، ۱۹۵۲م: ۲/ ۴۸۰). ابن عدی وی را از جمله شیعیان کوفه و صالح در روایت کوفیان معرفی کرده است (ابن عدی، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۱۴۳). ابن حجر وی را صدوق و شیعی معرفی کرده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۱/ ۱۶۱). نسائی نیز وی را با لفظ «لیس به باس» توثیق کرده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق: ۲/ ۷۹). درکل تمام رجالیذنی وی را توثیق کرده‌اند و تنها رجالی‌ای که وی را جرح کرده، ابن حبان بوده که نام وی را در کتاب‌المجروحین آورده است و به نقل از یحیی بن معین نیز به جرح وی پرداخته است (۱/ ۲۱۳)؛ درحالی که در نقل قولی دیگر از یحیی بن معین آمده است که وی جعفر بن زیاد الاحمر را ثقه معرفی کرده است (رازی، ۱۹۵۲م: ۲/ ۴۸۰).

بدین ترتیب، همان‌طور که دیدیم، بیشتر رجالیان اهل سنت، جعفر بن زیاد الاحمر را با وجود شیعه‌بودن، توثیق کرده‌اند و فقط ابن حبان و یحیی بن معین (در یکی از نقل قول‌های منسوب به وی) او را جرح کرده‌اند؛ درحالی که ذهبی گفته است: «درمورد وی بحث است»؛ به عبارت دیگر، ذهبی در اینجا نیز به تشدید ضعف پرداخته و با وجود اینکه بیشتر رجالیان، جعفر بن زیاد الاحمر را صدوق خوانده‌اند، ذهبی ادعا کرده است بر سر وثاقت وی بحث است و آن‌طور که از گفتار وی برمی‌آید، روایتش را نمی‌توان پذیرفت. نکته مهم دیگر در این زمینه، آن است که عموم روایات موثق در منابع رجالی اهل سنت، دست کم از سوی یک یا دو رجالی جرح و از سوی بقیه

توثیق شده‌اند و این مطلب به‌وضوح، با مراجعه به کتاب‌های رجالی اهل سنت مشاهده می‌شود؛ حتی رجال صحیحین نیز که از نظر اهل سنت، بعد از کتاب خدا، اصح کتب هستند - همه مورد وثوق قرار نگرفته‌اند؛ بلکه روایت بسیاری در صحیحین، از سوی تعدادی کم از رجالیان جرح شده‌اند؛ ولی با توجه به اینکه بیشتر رجالیان قائل به توثیق آن‌ها بوده‌اند، احادیثشان پذیرفته شده است و اساساً به‌ندرت در منابع اهل سنت، روایتی پیدا می‌شوند که از سوی تمام رجالیان اهل سنت، به‌طور اجماعی، مورد وثوق باشند؛ البته درباره اصحاب پیامبر (ص)، مسئله متفاوت است؛ زیرا اصحاب از نظر اهل سنت، اجماعاً مورد وثوق قرار گرفته‌اند و علت‌هایی جداگانه از سوی رجالیان اهل سنت درباره صحابه پیامبر (ص) بیان شده است؛ بنابراین، سخن ذهبی درباره جعفر بن زید احمر که گفته است وثاقتش جای بحث دارد، درباره بسیاری از روایت دیگر نیز در سرتاسر مستدرک حاکم دیده می‌شود؛ اما ذهبی در این مورد، به تشدید ضعف پرداخته است تا صحت سندی حدیث را ضعیف نشان دهد.

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به انتقادهای ذهبی، ذیل روایت‌های فضایل اهل بیت (ع) می‌توان گفت وی شیوه‌ای یکسان را در سراسر تلخیص مستدرک حاکم نیشابوری به کار نبرده است؛ بلکه درباره فضایل اهل بیت (ع) سخت‌گیری‌ای ویژه داشته است؛ تا جایی که تعصب در آن، مشهود است. اوج این تعصب در مواردی است که وی احادیثی را که هیچ‌گونه ضعف سندی ندارند، بدون دلیل حذف کرده یا به‌علت‌هایی غیرمنطقی که به هیچ‌یک از رجال حدیث بر نمی‌گردد، حدیث را رد کرده است. روی کرد دوگانه ذهبی به یک شخص، از ارزش و وجاهت علمی در آرای وی کاسته است؛ بنابراین می‌توان گفت ذهبی به‌نوعی در رد احادیث فضایل اهل بیت (ع) کوشیده و در این زمینه، تمام همت خود را به کار گرفته است؛ اما چون روش وی مبنا و وجاهت علمی نداشته، بسیاری از نقدهایش بر اسناد احادیث فضایل اهل بیت (ع)، مردود و از درجه اعتبار ساقط است.

منابع

- ابن حبان، محمد (۱۳۹۳ق). **الثقات**. بی جا: بی نا.
- (۱۴۱۱ق). **مشاهیر علماء الامصار**. بی جا: دارالوفاء.
- (۱۴۱۴ق). **الصحيح**. بی جا: بی نا.
- (بی تا). **كتاب المجروحین**. بی جا: بی نا.
- ابن حجر عسقلانی، احمد (۱۳۹۰ق). **لسان المیزان**. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- (۱۴۰۴ق). **تهذیب التهذیب**. بیروت: دارالفکر.
- (۱۴۱۵ق). **تقریب التهذیب**. بیروت: دار المکتبه العلمیه.
- ابن حنبل، احمد (بی تا). **المسند**. بیروت: دار صادر.
- ابن سعد، محمد (بی تا). **الطبقات الكبرى**. بیروت: دار صادر.
- ابن عبدالبر، احمد بن عبدالله (بی تا). **الاستیعاب**. بی جا: بی نا.
- ابن عدی، عبدالله (۱۴۰۹ق). **الکامل فی ضعفاء الرجال**. بیروت: دارالفکر.
- ابن عساکر، علی بن الحسن (۱۴۱۵ق). **تاریخ مدینه دمشق**. بیروت: دارالفکر.
- ابن ماجه، محمد (بی تا). **السنن**. بیروت: دارالفکر.
- ابن معین، یحیی (بی تا). **تاریخ ابن معین الدارمی**. بیروت: دارالمأمون للتراث.
- ابن ماکولا، علی (بی تا). **الاکمال فی رفع الارتیاب عن المؤلف و المختلف فی الاسماء و الکنی و الانساب**. قاهره: دار الكتاب الاسلامی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق). **صحيح البخاری**. بیروت: دارالفکر.
- (۱۴۰۶ق). **التاریخ الصغير**. بیروت: دارالمعرفه.
- (بی تا). **التاریخ الكبير**. بی جا: بی نا.
- بیهقی، احمد بن حسین (بی تا). **السنن الكبرى**. بیروت: دارالفکر.
- ترمذی، محمد بن عیسی (بی تا). **السنن**. بیروت: دارالفکر.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (۱۴۳۰ق). **المستدرک علی الصحیحین**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (بی تا). **تاریخ بغداد**. بیروت: دار الکتب العلمیه.

- ذهبی، محمد بن احمد (١٤١٣ق الف). *سیر اعلام النبلاء*. بیروت: مؤسسه الرساله.
- (١٤١٣ق ب). *الکاشف فی معرفه من له روايه فی کتب السنه*. جده: دارالقبلة للثقافه الاسلاميه.
- (بی تا الف). *تذکره الحفاظ*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- (بی تا ب). *میزان الاعتدال*. بیروت: دارالمعرفه.
- رازی، عبدالرحمان بن ابی حاتم (١٩٥٢م). *الجرح و التعديل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا). *المعجم الكبير*. بی جا: بی نا.
- عجلی، احمد بن عبدالله (١٤٠٥ق). *معرفه الثقات*. مدینه: مکتبه الدار.
- عقیلی، محمد بن عمرو بن موسی (١٤١٨ق). *ضعفاء العقيلي*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- متقی هندی، علی بن حسام (١٤٠٩ق). *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*. بیروت: مؤسسه الرساله.
- مزی، ابی الحجاج یوسف (١٤٠٦ق). *تهذیب الكمال فی اسماء الرجال*. بیروت: مؤسسه الرساله.
- مسلم نیشابوری، ابن حجاج (بی تا). *صحیح المسلم*. بیروت: دارالفکر.
- نسایی، احمد بن علی بن شعیب (١٤٠٦ق). *کتاب الضعفاء و المتروکین*. بیروت: دارالمعرفه.